

انسان قرآنی

محمد جواد رودگر*

چکیده

انسان قرآنی از حیث معرفت‌شناختی و وجودشناختی انسانی است که وجود و ماهیتش را در آینه زلال وحی جست‌وجو کرده و آغاز و انجام خویشتن را در «من الله» و «الی الله» با هدف «لقاء الله» مشاهده می‌کند به این معنا که انسان قرآنی دارای فطرت الاهی و سرشت توحیدی و ذات ملکوتی است لذا در منطق وحی انسان حیّ مثاله است و استکمال جوهری اشتدادی در تکوین و تشریح دارد و آفاق و انفس را به نحو واحد ذومراتب در خود متجلی می‌سازد زیرا خلیفه و امانتدار خدا و حامل اسماء جمال و جلال متعالی است در نتیجه مراقبت دائمی در پرتو شریعت محمدی \square یا خویشتن بانی مستمر معقول و مشروع داشته تا به خلق الاهی و اوصاف قرآنی متخلق و موصوف گردد.

آری انسان قرآنی، انسانی عقل‌مدار و خردگرا، خود آگاه خود ساخته، صاحب حیا طیبه جاودانه، عبودیت پیشه، دارای علم صائب، عمل صالح و متعادل و متوازن در همه ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

مقاله حاضر بر آن است ضمن تبیین هویت و شناسنامه وجودی انسان در قرآن، مؤلفه‌های محوری و مختصات حقیقی انسان قرآنی را با استمداد از آیات و احادیث تشریح نماید و افق ویژه‌ای را در حوزه انسان‌شناسی و کمال‌گرایی و ساحت اخلاق و تربیت فرا روی آدمیان قرار دهد و انسان آگاه و مسئول منزلت واقعی و موقعیت راهبردی خویش را در نظام احسن خلقت درک و دریافت نماید و در محضر و مکتب قرآن، نورانی گردد.

واژگان کلیدی: انسان، قرآن، عبودیت، عقلانیت، حیّ مثاله.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۱۲/۲ تأیید نهایی: ۱۳۸۵/۳/۲۹

انسان در منطق قرآن از حیث فیزیکی و فرا فیزیکی در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» (تین: ۹۵: ۴) آفریده شد و آفرینش انسان با دو دست خدای سبحان (خَلَقْتُ بِيَدَيَّ) (ص: ۳۸: ۱۷۵) صورت گرفت تا او مظهر اسما و اوصاف جمال و جلال الاهی قرار گیرد و بهانه آفرینش ما سواى انسان یعنی ملک و ملکوت، جهان فانی و باقی و عالم پیدا و پنهان هر آینه انسان قرار گیرد و خدای متعالی طبیعت و ماورای طبیعت، فرش و عرش و ناسوت و لاهوت را در آینه هستی آدمی به نمایش بگذارد و از تراب و طین تا روح الاهی را در وجود او متجلی سازد و راز شناخت و شیدایی انسان به خدا و سر پیوند وجودی عبد و معبود را در لبریز ساختن جام و جان انسان به شراب طهور روحانی روح خود نشانه رفته، به نمایش گذارد که فرمود:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (ص: ۳۸: ۱۷۲؛ حجر: ۱۵: ۲۹) تا تکون انسان با تکامل جوهری و تسویه و تعدیل به ظرفیت و قابلیت دریافت «حقیقت الاهی» برسد و چنین گوهری آسمانی و ملکوتی در انسان عدل نابردار و رقیب ناپذیر است و با این حقیقت الاهی توان ادارک و دریافت اسرار عالم و رازهای خلقت و صدر و ساقه جهان امکان را دارا و مُعَلِّم به تعلیم الاهی که: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۲: ۳۱) است.

انسان در آینه وحی، قابلیت شناخت ساختار وجودی خویش را داشته، از فطرت معادل نابردار و جانشین ناپذیری که تبدیل شونده نیست و کُفُو و همتایی نیز ندارد، بهره مند است و با چنین سرمایه های فرا طبیعی و استثنایی که مختص انسان است انسان را «خليفة خدا» و «امانتدار الاهی» معرفی می کند تا موقعیت وجودی و هویت اصیل آدمی را دقیق و عمیق بشناساند که قرآن، کتاب انسان شناسی و انسان سازی تمام عیار است و این «احسن الحدیث» (زمر: ۲۹: ۲۳) از سوی «احسن الخالقین» برای تفسیر و تربیت و تعلیم احسن مخلوقین نازل شده (مومنون: ۲۳: ۱۴) که هدایت اقوم (اسرا: ۱۷: ۹) برای موجود «احسن تقویم» (تین: ۹۵: ۴) ظهور یافت و البته متشابهات وجودی انسان در حوزه طبیعت و غریزه به محکومات وجودی او در ساحت فطرت نیز تفسیر بردار و تأویل پذیر است تا نقطه ابهام و خلا و کاستی در حوزه انسان شناسی و حیاتی باقی نماند و انسان، خویش را در پرتو قرآن چنان که بایسته و شایسته است بشناسد و هندسه هستی اش را در مکتب وحی بجوید نماید و تفسیر آفاقی (بیرونی) و انفسی (درونی) انسان در سایه سار قرآن عینیت یابد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۲۲ - ۲۴)؛ چه این که تغییر، تربیت، تعلیم، و تکامل انسان متفرع بر نوع «تفسیر» و رهیافت از ساختار هویتی و ماهیتی انسان خواهد بود و

«تغییر» در پرتو «تفسیر» و تعالی در ظلّ تبیین آدمی ممکن خواهد بود؛ زیرا تا ندانیم و نیابیم که انسان چیست؛ شناسنامه معرفتی - وجودی او کدام است و چه هویت و نوعیتی دارد، چگونه می‌توانیم از آموزش و پرورش، بینش و کشش، دانش و گرایش و تعلیم و تربیتش سخن به میان آوریم؟ آیا جز این است که «خود سازی» فرع بر «خود شناسی» و کمال علمی و عملی بازتابی از نوع معرفت به انسان و انسان شناختی است؟ و راز فلسفه‌های متنوع در عالم علم و تربیت در تنوع و تکثیر مکاتب انسان شناختی است و چه نیکو است که انسان در کلام خدا که آفریننده او است، «تفسیر» و سپس «تغییر» یابد و تکامل او بر «تبیین» او استوار شود و چه عمیق و انیق خدای سبحان به باورمندان مبدأ و معاد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مائده(۵): ۱۰۵) یعنی انسان به حکم ضرورت عقلی و ایمانی، بایسته است به «خویشتن» و اعماق دریای وجود و درون خویش برگردد تا سطح و ژرفای هستی و ساحت‌های ظاهری و باطنی خود را بیابد و در صدد شناخت مفهومی یا حصولی و شهودی یا ذوقی خویش که به معرفت آفاقی و انفسی یا خود آگاهی حصولی و حضوری تعبیر شده است بر آید که «معرفة النفس انفع المعارف» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۶، ص ۱۴۸) و هموار سازی طریق تکامل و راه تهذیب همانا در شناخت نفس است که به تعبیر استاد جوادی آملی:

چنین معرفتی هم در تذکیه عقل نظر و هم در تزکیه عقل عمل و هم در توضیحیه نفس مسوئله و اماره و هم در تسویه مجازی ادراکی و تحریکی دیگر، سهم تعیین کننده دارد... (جوادی آملی، همان: ص ۶۵).

آری بهترین معرف انسان، «قرآن کریم»، و کامل ترین مکمل و مربی انسان، «انسان کامل» است و اگر انسان خود را در پرتو قرآن «صامت و ناطق» یعنی وحی و شریعت و انسان کامل مکمل بشناسد و به آنها بسپارد، به فوز و فلاح و سعادت و صلاح دست یافته است که قرآن کریم و انسان کامل عوامل و موانع تکامل انسان و رازهای صعود و سقوط و هدایت و هبوط آدمی را نیک تبیین کرده‌اند و «انسان در قرآن» از حیث معرفت شناختی تعریف به «حی متألّه» شده است که نظریه معرفت شناسانه علامه جوادی آملی در انسان شناسی قرآنی مبتنی بر آن است و در شرح آن فرموده اند: «جنس» انسان بر اساس این تعریف «حی» است که جامع حیات گیاهی، حیوانی و انسانی مصالح دارای منطق است و می‌توان گفت که معادل «حیوان ناطق» است و فصل این تعریف که فصل اخیر حدّ

انسان است، «تأله» است؛ یعنی خدا خواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او؛ پس قرآن کریم نطق را فصل اخیر انسان نمی داند، نطق لازم است؛ ولی کافی نیست؛ چون اگر کسی اهل ابتکار و صنعت و سیاست باشد؛ ولی همه این‌ها را در خدمت هوای نفس بگذارد، از نظر قرآن «انعام» و «بهیمه» و «شیطان» است؛ بنابراین، آنچه در اصطلاح توده مردم انسان است (حیوان ناطق)، در ردیف جنس او قرار دارد و تأله او در حقیقت، فصل الفصول وی است. (جوادی آملی، همان: ص ۱۵۰ و ص ۱۹۰ و ۱۹۱ و همو، ۱۳۸۳: ج ۱۵، ص ۱۵ - ۲۰، ۳۹ - ۶۵) حال آیا با چنین رویکرد معرفت شناسانه‌ای به انسان یا رهیافتی بی‌همتا در حوزه انسان شناختی، طریقه تعلیم و تربیت و تغییر و تکامل انسان در جهت رشد و رستگاری و صلاح و سداد و سعادتش فرق نخواهند کرد؟ و در نگاه قرآنی اگر چه انسان خلیفه خدا، امانتدار الاهی و صاحب روح رحمانی است، «اصالت» نداشته، «مقام مظهریت» دارد، انسان و فقر وجودی و نیاز نفسی محض است. با توجه به مطالب پیش گفته، انسان در قرآن، تعریف ماهوی و هویت وجودی کاملاً الاهی دارد و می‌توان آن را به صورت دایره‌ای با شعاع‌های اصیل که مؤلفه‌های هویت او هستند، ترسیم و تصویر کرد.

انسان حی متأله

۱. خلافت الاهی (بقره (۲): ۳۱).
۲. امانتدار خدا (احزاب (۳۳): ۷۲).
۳. در حال شدن به سوی خداوند متعالی (انشقاق (۸۴): ۶؛ شوری (۴۲): ۵۳ و).
۴. صاحب فطرت معادل نابردار (روم (۳۰): ۳۰).
۵. موجودی انتخابگر و مسؤول (دهر (۷۶): ۳).
۶. مظهر اسمای جمال و جلال خداوند (ص (۳۸): ۷۵).
۷. تربیت پذیر و تکامل یابنده و هدایت شونده با توجه به آسیب پذیری‌های آن (بقره (۲): ۵؛ جمعه (۶۲): ۲؛ آل عمران (۳): ۶۱؛ دهر (۷۶) ۳؛ و...)
۸. کرامت وجودی و تکوینی (ابراهیم (۱۴): ۳۳؛ نحل (۱۶): ۱۴؛ لقمان (۳۱): ۲۰؛ جائیه (۴۵): ۱۲ و ...)
۹. تسخیر کننده ملک و ملکوت (اسراء (۱۷): ۷۰).
۱۰. مسجود ملائکه (بقره (۲): ۳۴).

حال با اندکی پردازش بینش و گرایش قرآن به انسان یا پژوهش اجمالی منزلت انسان در قرآن، شایسته است بدانیم و بیابیم که «انسان قرآنی»، چه مختصات و مؤلفه‌هایی دارد؛

یعنی انسانی که مبدأ باور و نبوت اندیش و قرآن محور و در عین حال امامت پیشه و ولایت مدار و دارای انگیزه و اندیشه معاد باورانه است و تعلیم و تربیت قرآنی یافته، چه ویژگی‌ها و اوصافی دارد که به برخی از آن ویژگی‌ها و مختصات محوری اشاراتی گذرا می‌کنیم تا زمینه تأمل و تدقیق، کاوش و پژوهش و تحقیق و تحقق برای اهل معرفت و بصیرت مهیا شود و هرگز ادعای احصای کامل و استقرای تام مؤلفه‌ها و مختصات «انسان قرآنی» را نداریم و فقط از باب «مالایدرک کله لا یتراک کله» به برخی از آنها به صورت مُجمَل و موجز می‌پردازیم.

مؤلفه‌های انسان قرآنی

عقلانیت دینی: انسان قرآنی، به جوهره وجودی خود یعنی «عقل» معرفت یافته و آن را پایه و مایه حرکت تکاملی خویش در حوزه‌های علمی و عملی می‌کند؛ چه این‌که «در اسلام، اصالت از آن عقل و معرفت عقلی است» و «مسأله سندیت و حجیت عقل از نظر اسلام در جای خودش ثابت است» که هم به صورت ایجابی - اثباتی بر روی عنصر عقل، و اندیشه ورزی تأکید و تکرار، و هم به گونه سلبی - نفیانی کسانی را که اهل اندیشه در قول و قدم و قال و فعل خویش نیستند، نکوهیده است (ر.ک: سوره بقره (۲): ۱۱۱)؛ پس انسان قرآنی از آزاد اندیشی، تفکر خلاق، و عقل شکوفا شده در پرتو وحی یا عقلانیت دینی، کاربرد عقل در تصدیق و تکذیب‌های معرفتی - معنویتی دارد است و در هندسه معرفتی و کانون حیاتی او عقل از منزلت و مقام والا و بالایی بهره ور است که هم در «هستی شناسی»، و هم در «انسان شناسی»، عقل در معارف اسلامی جایگاه ارزشمندی دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳ الف: ج ۲، ص ۲۰ - ۲۲). که به تعبیر استاد علامه جوادی آملی: عقل به معنای جامع تجربی و تجربیدی آن، از ادله شرع و از لحاظ هندسه معرفتی، زیر مجموعه منابع معرفتی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق دینی است و حرمت آن همانند احترام دلیل نقلی، محفوظ است و هرگز برابر دین قرار ندارد...» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۳۲).

چنان که استاد در قسمت دیگر می‌نویسند:

ثم ان المعيار الوحيد في المعارف، هو ما تقدم من العلم الأولى الضرورى أو ما ينتهى اليه. و ذلك انما يعرف بالعقل لا الحسن و التجربة أو النقل و الرواية. فالمعرفة الحقة تدور مدار العقل القراح، المنزه عن شعب الجدال و دس الخيال حيث قال □ في جواب ابن السكيت لمّا سأله:

ما الحجّة علی الخلق الیوم؟ «العقلُ یعرفُ به الصادق علی الله فیصدّقه و الکاذب علی الله فیکذّبه». فقال ابن السکّیت: هذا و الله الجواب» (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۰) یا فرمود: «معیار تکلیف دینی عقل است...» (همو، ۱۳۸۳ الف: ج ۲، ص ۲۵؛ ۱۳۸۳ ب: ج ۱۵، ص ۱۶۸ - ۱۷۴)؛ سپس یکصد و سی و سه اثر عقل را مستند به احادیث و آموزه های متون اسلامی برشمرده و آفات نبود عقل را نیز در بیست و نه مورد طرح و تبیین کرده است (همان، ص ۲۶ - ۷۰) و ...

آری، انسان پرورش یافته مکتب قرآن اسلام را نیز بر پایه بصیرت (یوسف: ۱۲): (۱۸) و تفقه «(توبه: ۹): (۱۲۲) یا درک همه جانبه و عقل و تعقل استوار می سازد و از عقل «وعایه» و «درایه» در ساحت معرفت دینی بهره مند است، نه عقل روایت؛ چه اینکه علی □ فرمود:

عقلو الدین عقل و عایة و رعایة لا عقل سماع و روایة فان رواة العلم کثیر و رعایة قلیل «(نهج البلاغه. ح ۲۳۹)

یا پیامبر اعظم □ فرمود:

قوام المرء عقله ولا دین لمن لا عقل له» (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۶۱۱)؛

پس انسان قرآنی عقل خویشتن را «تعطیل» نمی کند و باب تفکر و تعقل را نمی بندد؛ بلکه به «تربیت عقلی» و تمرین تفکر در امور پدیده های عالم وجود می پردازد و از سنجه های مهم معرفت شناختی او در هستی شناسی، انسان شناسی و اسلام شناسی هر آینه عقل و عقلانیت است و انسان قرآنی «عقل محور» است و هرگز خود را از این نعمت الهی و حجت و پیامبر درونی محروم نمی کند؛ بلکه چراغ عقل را همواره روشن نگه داشته و از شعاع های نوری آن در عرصه معرفت و معنویت استفاده می کند تا «سراج عقل او را به «صراط وحی» رهنمون شود و عقلانیت ابزاری و تکنولوژیک را با عقلانیت دینی و حیانی گره بزند و راه «ولایت الهی» را در پیش گیرد و از حاکمیت نفس اماره و مسوئله در حیات مادی و معنوی خویش بپرهیزد. نه عقل را قربانی علم، و نه علم را فدای عقل کند. نه عقل را در پای وحی ذبح کند و نه وحی را در ساحت عقل به فراموشی بسپارد که هرگاه عقل و عقلانیت رخت بر بست، از وحیانیت و دیانت نیز خبری نخواهد بود؛ چنان که هرگاه وحی و معنویت در زندگی انسان افول کند و به انزوا کشیده شود، از عقلانیت نیز خبری نیست و تجربه تاریخی فرا روی بشر به ویژه در قرون اخیر، شاهد صادق بر مدعای ما است؛ پس انسان قرآنی، بیش از هر انسان دیگری که به مکتب های رقیب تعلق دارد، انسان عقلانی و اهل خرد ورزی و اندیشه محوری، و دارای «عقل آزاد» و «آزادی

عقلی» و به بیان دیگر «اولوالالباب» است؛ البته تعقل با تعبد سازگار، بلکه مکمل هستند؛ اما تعقل با تعلق یا تعیین ناسازگار و غیر قابل جمعند و انسان قرآنی رهیده از لغزشگاه‌های معرفت عقلی و آزاد شده از موانع نظری و عملی عقل اندیشی و اندیشه عقلانی است تا به معرفت ناب و حکمت ژلال دست یابد و عقل نظری و عملی خویش را فعال و تکامل بخشد و از عقل بالقوه به عقل بالمستفاد و استعلایی تا مرحله عقل شهودی و شهود عقلانی دست یازد و در حیات انسان قرآنی در هیچ مرحله‌ای عقل دچار غروب و زوال نشده و به محاق کشیده نمی‌شود تا غیبت داشته باشد؛ بلکه عقل همواره در مشرق حیات انسان قرآنی طالع و در کانون زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیایی، و آخرتی‌اش حضور دارد و... (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ص ۸۴-۸۵ تفسیر آیه ۱۵ - ۱۹ سوره مائده، ج ۷، ص ۱۷۹).

معرفت نفس و مراقبت نفس

انسان قرآنی در پرتو وحی و عقل، انسان بازگشته به خویشتن و از برون به درون برگشته است؛ انسانی است که به «خود آگاهی» و «خود یابی» رسیده تا در پرتو آن به خودسازی و تکامل وجودی‌اش دست یازد و به فرمان الهی یعنی «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۵) عمل کرده و خود را شناخته است و می‌سازد و آن به آن از خویشتن غفلت نمی‌ورزد و دچار «خود فراموشی»، خود فریبی، خود باختگی، با خود بیگانگی، و خود خواهی مذموم نمی‌شود؛ بلکه به یاد خود و «خودستانی» می‌کند، نه «خود ستایی» که قرآن کریم نیز به خودستانی در پرتو خودسازی و تهذیب و تزکیه نفس و طهارت درون امر کرده (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس ۹۱: ۹) و از خود ستایی و خود شیفتگی بر حذر داشته است (فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ) (حشر ۵۹: ۱۸) انسان قرآنی در پرتو معرفت به نفس، معرفت به ربّ یافته، مقام‌های الهی - انسانی خویشتن را شناسایی کرده و به سوی خلیفه خدا شدن در حال شناختن و شدن است و به حفظ و صیانت از «امانت الهی» و تربیت و تعالی آن می‌اندیشد و به رایگان این منزلت‌های عدل ناپذیر را از دست نمی‌دهد. انسان قرآنی در سایه خود آگاهی، خود نقدی و خود یابی «فرشته خو» شده، بلکه در اثر معرفت، محبت و عبودیت به مقام «ولایت» که «فناء فی الله و بقاء بالله» است و شهود عالم و آدم تحت

ولایت مطلقه حق سبحانه قرار دارد، نایل شود؛ چنان که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر: ۵۹) و آیه: «لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (حجرات: ۴۹)؛ ۱) به چنین مقام‌های مختص انسان خود شناس خود ساخته اشاراتی لطیف کرده است (ر.ک: طباطبایی، همان: ج ۱۹، ص ۳۷۵ - ۳۷۷، ج ۱۸، ص ۴۵۵ - ۴۵۸). آری، انسان قرآنی در اثر وصل به اصل خویش، فاصله‌های میان خود تا خدا را برداشته، حجاب زدایی می‌کند و به فقرشناسی و فقریابی وجودی خویشتن و عین الربط بودن خود به خدا و ممکن به واجب و معلول به علت و جلوه به ذات تجلی کننده معرفت می‌یابد و شیدایی و شهود را ثمره چنین شناخت و شدنی می‌کند؛ بنابراین، به «شدن» نه «بودن»، «رفتن نه ماندن»، «صعود نه سقوط»، «عروج نه نزول»، «دار البقاء نه دار الفناء» و به میخانه عشق و لقاء یا جنّت ذات و دیدار دلبر و دلدار می‌اندیشد و لا غیر.

انسان قرآنی به «عبودیت» از رهگذر «محبت و ولایت» دل سپرده است و همه فخر و امتیازش را در «عبد الله» بودن و «عند الله» شدن و از دیر خراب آباد به خرابات وحدت و قرارگاه صدق رسیدن و می‌داند و دیگر هیچ» که به تعبیر استاد علامه حسن زاده آملی، «انسان آنی است که خلیفه الله است... و گرنه همان جانور گویا است...» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴: ج ۶، کلمه ۵۸۲، ص ۳۲)، و استاد علامه جوادی آملی آیات خلقت و خلافت انسان را اشاره به معرفت نفس و شرح ماهیت و انیت و کیفیت نشوء او از زمین و سیر خلافت او می‌داند؛ زیرا معرفت نفس، ام الفضائل و اصل المعارف است...» (جوادی آملی، ۱۳۸۰ الف: ج ۳، ص ۱۴۸).

انسان قرآنی دارای «حیات طیبه» است

در قرآن، شالوده «حیات طیبه» بر بینش و گرایش پاک یا عقیده، اخلاق و عمل طیبه قرار گرفته است. حیات طیبه، حیاتی است که همه شؤون و ساحت‌های آن رنگ و رایحه رحمانی داشته و تحت ولایت و تدبیر الاهی باشد؛ حیاتی که از علم غیر نافع، عمل غیر صالح، رزق آلوده و خبیث منزّه است؛ حیاتی که از جهل، غفلت از یاد خدا، دل سپاری به مادیت و شهوت رها شده و بلکه متصف به اوصافی چون یاد خدا، انجام واجبات، ترک محرمات، معیشت حلال، سر سپردگی به وحی، دل سپردگی به خدا، بهره گیری از خرد

و شعور، خدمت و شفقت بر خلق خدا و ... است که در سوره مؤمنون (مؤمنون (۲۳): ۱-۱۰) فرقان (فرقان (۲۳): ۶۳ - ۷۲) و فتح (فتح (۴۸): ۲۹) و ... شاخصه‌هایی از حیات طیبه مطرح شده و در سوره فاطر، خدای سبحان، لب حیات طیبه را چنین ترسیم کرده است:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر (۳۵): ۱۰).

یعنی زیر ساخت حیات طیبه عقیده، اخلاق و اعمال طیبه است و در جای دیگر فرموده:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ... (نحل (۱۶): ۹۷).

و در سلوک قرآنی به سوی حیات طیبه، هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و همگان امکان راه‌یابی به چنین حیاتی را که از انگیزه ناب، اندیشه خالص و علم صائب و عمل صالح سرچشمه می‌گیرد دارا هستند و «حیات حقیقی» و «زندگی واقعی» همانا نیل به چنین حیاتی است که ولایت الهی‌اش فقط در پرتو حاکمیت جوهره وجود انسان (عقل) بر تمام ابعاد و اجزای وجودی‌اش (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۳۹۰) و لَبَّيْكَ گفتن به ندای حیات بخش و حرکت و حرارت آفرین الهی ممکن است که فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... (انفال (۸): ۲۴).

پس حیات طیبه، حیات عقلی، معرفتی و معنویتی، حیات جامع و جاودان، حیات آکنده از ترقی، عروج، صعود، تزکیه، تنمیه، ترمیم و توبه، اکمال و انابه، و رشد و فوز و فلاح است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳ ب: ج ۱۵، ص ۱۵، ص ۱۶۵ - ۱۶۸).

انسان قرآنی از فکر، فهم، اخلاق، عرفان، قول، قدم، فعل و قرار پاک بهره و راست. او پاک انگیزه، پاک گفتار، پاک رفتار و پاک کردار است؛ چه این که از زمینه و بستر پاک نیز سود می‌برد «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف (۷): ۶۸) و انسان قرآنی مصداق آیت کریمه «الْمُ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا...» (ابراهیم (۱۴): ۲۴ - ۲۵) و آیه «وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أُيْنَ مَا كُنْتُ» (مریم (۱۹): ۳۱) است؛ یعنی وجود نورانی و با برکت در همه اعصار و امصار و ازمنه و امکانه دارد و به بیان دیگر وجودش زمان و زمین را تحت الشعاع قرار داده و فرا زمانی و فرا زمینی است و خود را به ابدیت و جاودانگی رسانده و ثبت است بر جریده عالم دوام او؛ زیرا اندیشه، انگیزه، اخلاق و اعمال او به عالم ابدیت و ماوراء طبیعت وصل است و عند اللّهی شده تا «بقا» و پایداری و ماندگاری یافته است که «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل (۱۶): ۹۶) لذا چهره انسان قرآنی در این مؤلفه چنین تصویر پذیر است:

انسانِ قرآنی

(علم صائب + عمل صالح)

۱. انگیزه و اندیشه طیب
۲. اخلاق و عمل پاک
۳. حیات معقول و طیب مبارک در هر زمان و زمین
۴. حیات باقی، ابدی و جاودانه

۱۴

تیس

محمد بن زکریا رازی

تعادل محوری

انسان قرآنی، انسان اهل افراط یا تفریط نیست؛ بلکه انسانِ عدالت اندیش، عدالت مَنیش و عدالت گرایش است؛ چه این که انسان تربیت یافته قرآنی، جامع اندیشانه، عقل مدارانه، فطرت پسندانه، معرفت مندانه زندگی خویش را تنظیم و تدبیر می کند و در زندگی انسان قرآنی، فرد در برابر جمع یا خانواده و مادیت در برابر معنویت، دنیا در تضاد با آخرت، عقل مقابل عشق، ملک در برابر ملکوت و ... نیست؛ بلکه همه در هم تنیده و بلکه برخی زمینه و مزرعه تعالی و تکامل هستند و به صورت جزیره ای دیده نمی شوند که بین آنها انفصال، و آدمی به انتخاب و گزینش یکی از آنها مجبور باشد؛ بلکه دنیا بستر استكمال و مزرعه آخرت، و ماده، ابزار رشد و تعالی و خانواده کانون تکامل، و اجتماع محل تعاطی و تبادل اندیشه ها و سرمایه های معنوی و مرکز پیوند عقول و نفوس و تعدیل و تعالی است و ...

انسان قرآنی یعنی مصداق «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء (۱۷): ۲۹) است که همواره «راه میانه» را حتی در «انفاق» پیش می گیرد (طبری، ۱۴۰۶ ق: ج ۶، ص ۲۴۴، پیرامون شأن نزول آیه). و مصداق «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان (۲۵): ۶۷) است و هرگز خویشتن را دچار محرومیت ها و ریاضت های افراطی در دنیا و زندگی و تجمل پرستی نمی کند؛ بلکه در اندیشه و عمل، «جامعیت» و «وسطیت» دارد که «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره (۲): ۱۴۳) به تعبیر استاد شهید مطهری:

«امت اسلامی، امت متعادل است و متعادل بودن آن هم به خاطر متعادل و جامع بودن اسلام است این که اسلام به همه جنبه های حیات بشری توجه کرده است، نشانه «وسطیت» آن

است. اگر اسلام به برخی از عوامل مؤثر و حاکم بر زندگی انسان توجه نمی‌کرد و فقط برای برخی از ابعاد زندگی بشر به وضع قانون می‌پرداخت، دیگر دین متعادل نمی‌بود...» (مطهری، ۱۳۷۸ ب: ج ۳، ص ۱۹۰؛ مطهری، ۱۳۷۸ الف: ص ۱۹؛ مطهری، ج ۱، ص ۳۹ - ۵۳ و...).

و به تعبیر علامه طباطبایی:

«اسلام، اساس تعلیم و تربیت خود را روی اساس «تعقل» گذاشته است، نه عاطفه و احساس و از همین جا است که دعوت دین در اسلام به سوی یک سلسله عقاید پاک و اخلاق فاضله و قوانین عملی است که انسان فطری با تعقل خدادادی خود و خالی از شائبه اوهام و خرافات، صحت و واقعیت آن‌ها را تأیید می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۲ ب: ج ۱، ص ۳۸).

آری، انسان قرآنی؛ چون اسلام شناسی عقلانی، شهودی و درک دینی جامع دارد هرگز اجتماعیات را فدای معنویات، و معنویات را فدای اجتماعیات نمی‌کند و به نام عرفان از عقل و عاطفه و زیست اجتماعی گریزان نیست و به نام عقلانیت و معیشت از عرفان و معنویت دوری نمی‌کند یا به بهانه سلوک با سیاست سرستیز نداشته و به بهانه سیاست از سلوک باز نمی‌ماند بلکه روح و هسته مرکزی حیات خویش را بر «تعادل و تعالی» استوار می‌سازد؛ چه این که انسان قرآنی، قرارگاه زیست محیطی و مرکز ثقل جغرافیای زندگی‌اش بر قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ قرار گرفته است؛ بنابراین، نه در اندیشه و اخلاق و نه در انگیزه و اعمال، هرگز دچار کژاندیشی و تحجر یا انحراف و ارتجاع نمی‌شود؛ بلکه همواره سیر صعودی مبتنی بر عقلانیت و عدالت دارد.

وظیفه شناسی و وظیفه محوری

انسان قرآنی، بیش از آن که به خواسته‌ها، نیازها و امیال و امانی خویشتن توجه کند براساس آموزه‌های قرآنی، تکلیف شناسی و تکلیف مداری می‌کند؛ یعنی جهان بینی قرآنی که جهان بینی مسئولیت آفرین و تعهد زا است، در او حرکت و حرارتی، شور و شعوری، سوختن و ساختنی به سوی انجام آنچه رسالتش «اقتضا می‌کند، پدید می‌آورد و اساساً جهاد و اجتهاد دینی انسان قرآنی بر محور «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه (۹): ۱۲۲) دور می‌زند تا درک و درد دینی، دین شناسی و دینداری، دانایی و رسالت دینی را درهم آمیزد؛ چه این که او بر محور «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (توبه (۹): ۱۱۲)

باید گام بردارد تا عنصر «بندگی الاهی» از وظایف فردی، خانوادگی تا اجتماعی را در همه ابعاد شامل شود و از عبادیات تا معاملات و سیاسیات را در برگیرد و وظیفه شناسی به اقتضای زمان، زمینه، زمین، تهدیدها، فرصت‌ها، بیم‌ها و امیدها در ساحات گوناگون دینی شکل می‌گیرد و انسان قرآنی با اندیشه و انگیزه الاهی و معرفت و خشیت خدایی فقط به «انجام وظیفه» می‌اندیشد و لا غیر؛ البته روش‌ها، گرایش‌ها، ابزار و امکانات، عوامل و موانع تحقق وظایف را کاملاً بررسی می‌کند یعنی با «تدبیر» به تقدیر وظیفه‌گرایی جامع عمل می‌پوشاند و انسان قرآنی البته اهل فراست و کیاست در انجام رسالتش نیز هست و شاید یکی از لطائف «تبلیغ رسالت» و «رسالت تبلیغی» در همین نکته تدبیر و مدیریت فراگیر در تکلیف‌گرایی باشد که فرمود: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب (۳۳): ۳۹)؛ یعنی بیان و بلاغ رسالت و اتمام و اكمال وظیفه اگر از حیث انگیزه ای و درونی «جهت الاهی» و خشیت صرف در برابر پروردگار و تکیه و توکل بر خدای سبحان را دارد، از حیث اندیشه‌ای و بینشی که اعم از درون و برون است، فطانت و مدیریت، صبر و بصیرت، شناخت و شرح صدر را نیز می‌طلبد و حاشا که انسان قرآنی بدون تدبیر و بصیرت یا بدون اجتهاد و عقلانیت به جهاد و هجرت در راه انجام رسالتش دست زند و انسان قرآنی، «أسوء قرآنی» دارد که أسوء حسنه و جامع، و آن وجود مقدس پیامبر اکرم □ است که در تمام مراحل عمر مبارکشان جز به وظیفه شناسی و وظیفه مداری اندیشه نداشته، اهتمام نورزیدند؛ چه قبل از بعثت در مراحل گوناگون نوجوانی و جوانی و چه پس از بعثت مرحله مکه و مدینه، و قبل از تشکیل حکومت دینی و پس از آن، در عالم فرهنگ و تعلیم و تربیت، عالم سیاست و جامعه و حکومت، عالم جهاد و هجرت و یا... در همه ابعاد فقط به «رسالتش» می‌اندیشید که خدای سبحان فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب (۳۳): ۲۱) و در مرحله بعد، عترت پاک پیامبر اعظم □ با توجه به زمان و مکان فقط به تکلیف و رسالتشان در ابلاغ و اقامه دین خدا و ارزش‌ها و حدود الاهی و تربیت و عدالت اسلامی فکر می‌کردند از علی □ با همه فراز و فرودهای حیات قدسی و پربرکتشان تا امام حسن □ امام حسین □ و سایر امامان هدایت، نور و سعادت براساس معرفت به اقتضای زمان و ظرفیت و استعداد فرد و جامعه اسلامی - انسانی به تکلیف خویش عمل می‌کردند و وجود مبانی نظری قویم و غنی اسلامی و

عینیت الگوهای عملی و تمام عیار قرآنی برای «انسان قرآنی» کافی است تا به رسالت شناسی و انجام رسالت اسلامی خویش بپردازد که خدای سبحان فرمود:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

پس انسان قرآنی در این مؤلفه فقط به رسالت و مسؤولیت خویش می اندیشد و مسؤولیت‌های جامع اسلامی در خصوص فرد، خانواده، جامعه، اخلاق، حکمت، عرفان، فقهت، سیاست و حکومت، اقتصاد و معیشت و... را با هوشمند، بیدرایی و بینایی و پایداری از باب «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود (۱۱): ۱۱۲). در متن و بطن حیات و زندگی اش متجلی می‌سازد؛ چه این که نوع انسان شناسی انسان قرآنی و جهان بینی او، مبنا و معیار دانایی دیندارانه و دینداری دانیانه‌اش را رقم می‌زند و در هیچ عصر و مصری از مسؤولیت و تکلیف خالی نیست؛ چه تکلیف فردی یا اجتماعی، تکلیف عبادی یا علمی و ... چه این که انسان قرآنی هدف آفرینش جهان و انسان را نیک دریافته است و تعالی و تهذیب خود را فقط در پرتو انجام وظایفش می‌جوید می‌نماید و به اصلاح، احیا و اکمال رابطه‌های چهار گانه‌اش: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با جامعه و رابطه انسان با جهان اهتمام جدی و مجاهدانه دارد. آری، خدای سبحان از پیامبران الهی و وارثان ابنیا یعنی عالمان دین «تعهد» گرفته است (احزاب (۳۳): ۲۳۷ و ... نهج البلاغه، خ ۳) و این تعهد از حوزه های فرهنگی - اجتماعی، معنوی و... ظهور یافته و امثال حسین بن علی □ خون دل خود را در راه خدا دادند تا بندگان خدا را از نادانی به دانایی و از گمراهی به راهیابی رهایی داده نجات بخش آنان باشند «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۸، ص ۱۰۶، روایت ۱۷، و ص ۲۹، روایت ۱) و مردان الهی هر آینه به مشرولیت‌های جامع و تعهدهای فراگیر خویش با آگاهی به زمان و عناصر اجتماعی می‌پردازند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۵ - ۱۸۸) ناگفته نماند که شناخت و عمل به وظیفه در افراد، موقعیت‌ها، استعدادها و توانمندی و کارآمدی آن‌ها متفاوت است و انسان قرآنی، به این کثرت‌های معیارمند، روشمند، و دارای مبادی و مبانی نیز تفتن دارد؛ یعنی آگاهی دینی، آگاهی اجتماعی، زمان شناسی و زمینه شناسی‌هایش محمل و مفسر نوع وظیفه و چگونگی و چرایی انجام وظیفه او است و معرفت و تحقق چنین رهیافتی از وظائف الهی - اسلامی، رهین موهبت و عنایت و توفیق الهی نیز برای انسان قرآنی است.

عبودیت پیشگی

انسان قرآنی در پرتو عرفان به خدا و آگاهی دینی و تربیت اسلامی، انسان تسلیم خدای سبحان و مطیع پیامبر خاتم □ و اهل ولایت امامان معصوم □ است که خدای سبحان فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً ... (بقره (۲): ۲۰۸).

که سلیم و تسلیم عقلی، قلبی و قالبی یعنی تسلیم با تمام وجود را مطالبه کرده و انسان مسلمان قرآنی فقط تسلیم و منقاد خدای سبحان است؛ تسلیم اوامر و نواهی و ارزش‌ها و حدود الهی، تسلیم قوانین و حقوق و تکالیفی که شریعت بر عهده او نهاده است و مگر «عبودیت» غیر از تسلیم همه جانبه عبد در برابر معبود است؟ افزون بر این که درک دینی، اقامه نماز، حج، روزه و ... تا گرایش به ادعیه و زیارات همه برای آن است که انسان «عبد الله» شود و ادب عبودیت پیشه کند و در هیچ وضعی به سقوط تکلیف و زوال شریعت قائل نباشد؛ بلکه هر چه تکامل سلوکی و سلوک تکاملی بیشتر و شدید تر داشت، شریعت پر رنگ تر و وظایف بیشتر و سنگین تر خواهد بود؛ چنان که سیره انبیای عظام و پیامبر اعظم الهی □ و امامان معصوم □ چنین حقیقتی را نشان داده و نشانه رفته است. راستی چرا علی □ در تعریف «اسلام» فرمود: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» چرا اسلام دارای مراتب (از اسلام فقهی و شرعی گرفته تا اسلام کامل و نهایی شده) داریم که هم ساحت معرفتی و فهم پذیرانه دارد و هم ساحت عملی و کارکرد گروانه؛ یعنی از «... وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...» (حجرات (۴۹): ۱۴) تا «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران (۳): ۱۰۲، بقره (۲): ۱۳۲ و ...؟ آیا این معارف و حیانی بر مراتب مسلمان شدن، مسلمان بودن، مسلمان ماندن و مسلمان مردن دلالت ندارند؟ چه این که مسلمان بودن و ماندن و مردن بسیار دشوار و البته شیرین است و الزام‌های خاص خود را دارا است و البته وسوسه‌های درونی و برونی، رهن‌های شیاطین انسی و جنی و مکر و خدعه‌های پیدا و پنهان در مسیر زندگی فراوانی خاصی دارد و انسان قرآنی کاملاً بیدار و هشیار است که «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف (۷): ۲۰۱) که شیطان همواره در کمین است تا انسان سالک صراط مستقیم الهی را به گم‌دخود خود در آورد و به هبوط و سقوط بکشانند: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ...» (اعراف (۷): ۱۶) که به تعبیر استاد جوادی آملی «هست» و «باید» های خاص به خودش را در بر دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ب: ج ۱۰، ص ۴۸) و انسان قرآنی در چالش‌های

فراروی او در طول زندگی اش فقط مطیع خدا و منقاد الاهی و «عبودیت پیشه» است و در میدان تزاخم‌ها و تضادهای طاقت فرسا، مجاهدانه و مجتهدانه «صراط عبودیت» را پیش می‌گیرد تا از رهگذر عبودیت به ولایت الاهی چنگ زند و در پرتو سلوک تا شهود، ولایت مطلقه الاهی را باور کند و همه حیات و هستی اش بوی خدا و رنگ خدا داشته باشد که «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره(۲): ۱۳۸) و انسان قرآنی اطاعت از رسول خدا □ و «اولوالامر» را در طول اطاعت از خدا دانسته و یافته و اساسا راه ورود به منزلت ولایت الاهی را پذیرش ولایت نبوی، علوی و ولوی می‌داند که در قرآن کریم نیز به آن‌ها اشاره شده است (آل عمران(۳): ۳۱؛ نساء(۴): ۵۹، مائده(۵): ۶۷ و...).

طهارت دائم

انسان قرآنی به واسطه آب زلال و طهور آسمانی «وحی» تن و روان، جسم و جان، بدن و روح و جوارح و جوانح خویش را شسته و به عطر وحی، معطر کرده است و از هر آلودگی ظاهری و باطنی در حوزه عقیده، اخلاق و عمل مُنَزَّه است. انسان قرآنی از جهنم اندیشه و رفتار و کردار نادرست به درآمده و وارد جنت عقیده و عمل صالح شده تا به تدریج، خود طبق آیه «روح و ریحان و جنت نعیم» (واقعه(۵۶): ۸۹) به بوستان و گلستانی روح افزا و نشاط آور بدل شده است و این در اثر «پالودگی» از آلودگی و پاکی از پلیدی‌ها است که به تعبیر امیر مؤمنان علی □، «شرف المرء نزاهته و جماله مروءته» (جوادی آملی، همان: ج ۱۰، ص ۱۶۸ - ۱۶۹)؛ یعنی انسان شریف از هر پلیدی پاک و انسان جمیل از هر بزهکاری پاک و دارای مردانگی است و چنین طهارت و نزاهتی عامل قرب و کمال و باعث فهم اسرار و رازهای عالم و آدم می‌شود. به تعبیر علامه جوادی آملی، «بحث‌های قرآنی نشان می‌دهد که اگر کسی جان خود را شفاف کند و از دَغَل، شبهه و خیانت دوری جوید، اسرار عالم را می‌یابد...» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: دفتر یکم، ص ۱۱۱). یا در فراز و موضعی دیگر فرمود:

«قرآن کریم، حقیقت اخلاق بد و خوب را به بهشت و جهنم ارجاع داده است، باطن اخلاق بد جهنم و حقیقت اخلاق خوب بهشت است...» (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ب: ج ۱۰،

ص ۱۶۸ - ۱۶۹)

پیامبر اکرم □ فرمود:

أدم الطهارة يديم عليكم الرزق» (علامه مجلسی، همان: ج ۱۰۵، ص ۱۶)

که دوام طهارت، دوام روزی می‌آورد. هم طهارت به طهارت ظاهری و باطنی تقسیم شونده است و هم روزی به روزی مادی و معنوی تقسیم پذیراست. به بیان دیگر، طهارت اعم از طهارت صغرا که طهارت ظاهری و جسمانی، طهارت وُسطا که طهارت از رذایل اخلاقی و ذمائم نفسانی و طهارت کبرا که طهارت از یاد غیر حق و پاکی از هر گونه غفلتی است. حال چه طهارتی بالاتر و والاتر از طهارت از جهالت، جمادات، تحجر و تحریف، انحراف و ارتجاع که به‌طور عمده در حوزه‌های اندیشه‌ای و معرفتی - فرهنگی مطرحند یا طهارتی زیباتر از طهارت از حقد، حسادت، بخل، کینه، عداوت، ریا، ربا، نفاق و... که طهارت اخلاقی - تربیتی هستند و چه طهارتی عمیق‌تر از طهارت از هر رجس و پلیدی و غفلتی که انسان در اثر آن طهارت «دائم الذکر» و «دوام حضور» داشته باشد و همواره ادب مع الله و ادب عند الله را نگهدارد که طهارت سلوکی و عرفانی است؛ پس طهارت نیز به واسطه عمل به شریعت یعنی انجام واجبات و ترک محرمات و مراتب بالاتر و باطنی‌تر آن حاصل شدنی است و به تعبیر استاد جوادی آملی:

مهم‌ترین قسم از اقسام طهارت، طهارت روح از مشاهده غیر خدا است... (جوادی آملی، همان: ج ۱۰، ص ۱۹۳).

آری، طهارت اگر توأم با معرفت همه جانبه و تزکیه و نزهت فراگیر و ناظر به مراتب متعدد آن صورت پذیرد، انسان را أهل شهود ملکوت هستی می‌کند و همه حجاب‌های ظلمانی و نورانی را برمی‌گیرد تا جان عالم که جانان باشد، مشاهده شود و مگر هدف بعثت، تزکیه، تعلیم حکمت، رشد، نورانیت، شهود حقیقت و تمیم و تکمیل مکارم اخلاقی و عبد شدن انسان در برابر معبود یگانه و یکتا نبود؟ پس طهارت از خود خواهی و انیت همان و شهود ربّ و حقیقه الحقایق همان که گفته‌اند: «یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست». و امام باقر و امام کاظم فرمودند:

لَيْسَ بَيْنَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ؛ پس طهارت از حجاب خود خواهی از ویژگی‌های انسان قرآنی است (علامه مجلسی، همان: ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲۷) و امام علی فرمود:

«طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَسِّ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ» (خوانساری، همان: ج ۴، ص ۲۵۷، ش ۶۰۲۰).

انسان قرآنی از غیر خدا بینی پاک بوده و در طول زندگی خویش، مراقبت‌های لازم را

داشته است تا پس از کسب طهارت، آن را تداوم بخشیده، حفظ کند و فطرت پاک و توحیدی و عقل نورانی و قلب سلیم را که امانت‌های الهی هستند، از هر آلودگی و تیرگی و تاریکی رها کرده، «معصومیت فطری» و تکوینی اش را در پرتو هدایت تشریحی و قرآنی صیانت کند و چنان‌که پاک به عرصه وجود آمد، پاک از دنیا به آخرت و از ملک به ملکوت پرواز می‌کند.

انسان قرآنی که تطهیر جان و تلطیف عقل و اندیشه و تزکیه اخلاق و تهذیب نفس را سر لوحه زندگی خویش قرار داده، همواره نورانی، قدسی، لطیف، با طراوت و پرنشاط است و با «نور خدا» میان مردم که نور معرفت، محبت الهی و عبودیت الهی است، راه می‌رود و وجود پرخیر و برکت سازنده‌ای دارد و چنین آدمیانی در حد ظرفیت وجودی خویش اهل احیا و اصلاح هستند و با توجه به مراتب وجودی به مقام خلوص فعلی و ذاتی دست می‌یابند و اهل جهاد اصغر، اوسط و اکبر، هجرت اصغر، اوسط و اکبر و طهارت اصغر، اوسط و اکبر هستند (ر.ک: جوادی آملی، همان: ج ۱۰، ص ۱۹۶ - ۲۶۱).

عرفان و عشق به خدا

انسان قرآنی، به وزان آموزه‌های وحی و عترت، عرفان صائب، عشق صادق و عمل صالح دارد یعنی معرفت الهی عمیق و متزاید در طول حیات و زندگی اش یافته، بر این معرفتش به خدا توقف و سکون ندارد؛ بلکه هم از حیث حصولی و مفهومی و هم از جهت حضوری و سلوکی معرفت به خدا را تعمیق و توسعه می‌بخشد تا در پرتو عمق‌یابی و توسعه یافتگی اش درجه و میزان عشق به خدا و محبت الهی اش افزوده شود. به بیان دیگر در هیچ حدی از حدود و مرتبه‌ای از مراتب معرفت و محبت به خدا وقوف ندارد و همواره پویایی، بالندگی، تزاید و کوثر منشی را در این دو جهت حفظ می‌کند و به همین دلیل، خدای سبحان فرمود:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (بقره (۲): ۱۶۵)

چه این که ایمان یا باورداشت‌های قلبی از معرفت و محبت به خدا سرچشمه گرفته و بارور می‌شود؛ پس تعبیر «اشدّ نه اکثر» اگر بر حقیقت «ایمان» گره خورد و به آیه «لِيُبْلِغَكُمْ أُيُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک (۶۷): ۲) ضمیمه شود که سخن از «أَحْسَنُ عَمَلٍ» است نه «اکثر عمل» یعنی اصالت از آن ایمان وجودی و ذو مراتب تا مرتبه عالی و اصالت از آن «عمل

صالح» و أَحْسَنَ فَعْلَى و فاعلی است تا به جایی که از «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» (انفال (۸): ۴) به «هُمْ دَرَجَاتٌ» (آل عمران (۳): ۱۶۳) تعالی و ارتقا می‌یابد می‌توانیم به نقش عرفانِ صائب که آگاهی و معرفتِ فراگیر، عمیق، پویا و پایا و رو به تزاید و تعالی است را در حدوث و بقا و تدریج و تکامل ایمان و عشق به خدا و عمق و خلوص در عمل مثبت و ارزشی انسانِ قرآنی و ایمانی پی ببریم که عرفانِ صائب، انسان سالک را متحوّل، متکامل و تشنهٔ سلوک الی الله و قرب و جودی به خدا تا رتبهٔ لقای رب می‌سازد. حال توجه به این نکته ضرورت دارد که چنین انسانِ قرآنی با مختصات یاد شده، به رسول خدا □ و «اولوالامر» عرفان، عشق و عمل می‌یابد تا در اثر سلوک بر صراط نبوت و امامت و اطاعت از نبی و امام که راهنما و راهبر او در مدار انسانیت و سیر سعادت هستند، به مقام «خلافت الاهی» دست یابد که فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (آل عمران (۳): ۳۱). تا عشق و محبت دو سویه از جانب محبّ و محبوب تحقق یابد یا فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء (۴): ۵۹) که حلقه وصل عبد و معبود، عاشق و معشوق در نظام تکوینی و تشریحی خدای سبحان هر آینه «اطاعت پذیری» آگاهانه و عاشقانه و معرفتمندانه و محبت سیرتانه از انسان کاملِ مکمل است و یگانه راه قرب و لقای حق نیز همین صراط مستقیم ولایی است و لا غیر.

از سوی دیگر، انسان قرآنی، با دوستان خدا و رسول و امام «دوست»، و با دشمنانش دشمن است تا «تولی و تبری» از عناصر مهم دین تجلی یابد و آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح (۴۸): ۲۹) نیز تحقق پذیرد. به عبارت دیگر، انسان قرآنی، انسان صاحب تفکر عقلانی، محبت معیارمند، موضع آگاهانه و منطقی و حساسیت‌های نظام‌مند و روشمند است و از اصولی در زندگی خویش بهره می‌گیرد که او را «اصول‌گرای آگاه آزاد» پرورش می‌دهد، نه این که بدون اصل و معیار و صرفاً برای «نام و نان» یا شکم، شهرت، و شهوت و گذراندن معیشت ادامهٔ حیات دهد؛ به همین دلیل، مصداق «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت (۴۱): ۳۰) خواهد بود و در تحصیل «خلوص فعلی» و «ذاتی» خویش تحت ولایت الاهی، نبوی و ولوی پیش می‌رود و مراقبت دائم و محاسبیت مستمر بر مناسبات فکری، رفتاری و مواضع عملی خویش دارد؛ بنابراین، رفق و مدارا، شفقت و خدمت بر خلق خدا، اهتمام به امور مسلمانان، مساعی در کارگشایی مردم، و درد جامعه و سوز ساختن مدینه

فاضله دینی را وجهه همّت خویش ساخته و حاضر است با بینش قرآنی و گرایش و کنش اسلامی و مجاهدت خالصانه در راه هدایت، سعادت، خوشبختی و توفیق جامعه اسلامی — انسانی مال، جان و آبروی خویش را تقدیم دوست کند؛ پس انسان قرآنی آموخته است که از دریچه عرفان و عشق به خدا به بندگان خدا مهر ورزد و خویشتن را برای آسایش جامعه به درد و رنج اندازد و خلق خدا را دوست داشته باشد و با دشمنان فطرت، آزادی، عدالت، سعادت و کمال انسان‌ها مبارزه کند و در خط مقدم چنین انسان‌های پاک سرشت و اهل ایثار و نثار و جهاد و مجاهدت انبیای الهی، پیامبر اعظم □ امامان و اولیای خدا و همه دینداران عارف و صادق قرار دارند که هیچ انسانی به اندازه پیامبران و امامان، دلسوز و دردمند کمال و سعادت مردم نبوده و به اندازه آن‌ها سرمایه گذاری مادی و معنوی نکرده‌اند و انسان قرآنی با وجود چنین اسوه‌های حسنه و الگوهای جامع و جاودانه چرا اهل عرفان صائب و عشق صادق و عمل صالح نباشد؟

علم‌گرایی و دانش‌افزایی

انسان قرآنی، چنین آموخته و پرورش یافته است که از حیث علمی رو به تزاید و تکامل باشد و از گهواره تا گور دانش افزایش دهد و در ساحت علم اندوزی و معرفت‌جویی، مصداق انسان‌هایی باشد که «مغبوط»ند؛ یعنی روز دوم آن‌ها بهتر از روز اول و مورد غبطه دیگرانند، نه چونان ملعونان که سیر قهقهه‌رایی و ارتجاعی دارند و روز دوم آن‌ها بدتر از روز اول است و نه مثل مغبونان که توقف و سکون دارند و از پویایی و حرکت بازمانده و غبن و خسران دیده‌اند. برای انسان قرآنی شایسته نیست که در جهالت و بی‌خبری به سر برد و از قافله علم و کاروان معرفت عقب ماند؛ بلکه دانستن را بر ندانستن، داشتن را بر نداشتن ترجیح داده و برگزیده است و می‌داند که در این مسیر هر چه قله‌های ناشناخته دانش و معرفت را بیشتر بگشاید، قله‌های ناشناخته‌تر و شگفت‌انگیزترش بیشتر شده و به عظمت آفرینش و سطوح عالیّه استعداد پایان‌ناپذیر معرفتی - علمی‌اش بیشتر آگاه می‌شود.

انسان قرآنی نیک دریافته است که «معیار خلافت علم»، «میزان فضیلت علم» و ملاک برتری نزد خدا و خلق «علم» است؛ علم صائب که قرین و محفوف به عمل صالح یا علم نافع است و خدای سبحان فرمود:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. (مجادله (۵۸): ۱۱).

انسان قرآنی به خوبی دانسته است که راه و روش تحصیل علم نیز به تجربه حسی یا تجرید عقلی منحصر نیست؛ بلکه «تجرّد باطنی» نیز شرط حصول دانش است؛ چه این که دانش افزایی او در دو ساحت دانش حصولی و شهودی پیش رفته، شکل می‌گیرد و انسان قرآنی از راه تفکر و تذکر، از راه تحصیل و تلاش رسمی و مدرسه‌ای و راه تقوا و تهذیب، علم و معرفت را فرا چنگ آورده، تولید و خلاقیت علمی می‌یابد و از علوم بیرونی و قیل و قال مفهومی نقبی به علوم درونی و معرفت حالی و ذوقی می‌زند که فرمود: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره (۲): ۲۸۲) یا «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال (۸): ۲۹) و یا چه زیبا خدای سبحان فرمود: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر (۳۹): ۹) که صدر و ذیل آیه بر معرفت و علوم باطنی - تهذیبی یا معرفت سلوکی دلالت می‌کند و وسط آیه با این آغاز و انجام آیه تفسیر پذیر می‌شود تا «علم الدراسه، علم الوارثه و علم الابدان، علوم تجربی، تجریدی و تجرّدی را می‌جوید تا در قوّت و استحکام جامعه اسلامی نقش برجسته داشته، عزّت و افتخار و جامعه نبوی را فراهم آورد تا از «مصرف زدگی» به «تولید علمی» تحول یابد و راه استیلا و ولایت نفسانیت و تکنیک دشمن را بر جامعه دین مسدود سازد و جامعه قرآنی با داشتن انسان‌های قرآنی، از فقر علمی - معرفی، صنعتی - تکنولوژیک به در آمده و گرفتار گرداب کشنده و تحقیر کننده غریب استیلا طلب و سلطه جو نشود تا انسان قرآنی از فرد و جامعه اسلامی با علم و دانش افزایی صیانت کند.

انسان قرآنی، اهل تفکر و اجتهاد علمی برای تولید و تعمیق و توسعه علمی، و گفتمان مسلط بر زندگی و حیات او، گفتمان علمی - معرفتی است؛ علمی که پیامبر اعظم □ تحصیل آن را فریضه و مجاهدان صراط علمی را مقربان درگاه خدا و به کام مرگ رفتگان طالبان علم را «شهید» تلقی، و عالمان را شفیعان باذن الله در کنار انبیا ذکر کرده‌اند و مداد آنان را بر دمای شهیدان برتری داده‌اند. حال با چنین سرمایه های معنوی و غنای فرهنگی - دینی آیا انسان قرآنی، لحظه‌ای در راه تحصیل علم و معرفت و تولید دانش درنگ و توقفی خواهد کرد؟

انسان قرآنی، علم را در طول عبادت، معرفت را در مجاورت با دیانت و آگاهی را هم‌دوش ایمان و بلکه آکنده و برگرفته از آن‌ها دانسته تا بشر علم زده و ایمان گریز را به سوی علم و ایمان، معرفت و پارسایی، تفکر و تقوا، تعقل و تعبد، خرد گروی و خدا

باوری سوق و سیر دهد و با افراط و تفریط تجربه تلخ تاریخی انسان در جهان معاصر چه شرق و چه غرب مبارزه کند؛ چه این که غرب به نام دانش، «دین» را رها کرده و شرق به نام «دین» «دانش» را فرو گذاشته و بلائی بسیار بد شرق و غرب هر دو «دین گریزی» بود. غرب از دین اصیل و ناب با توجه به حاکمیت دین تحجر و تحریف، و شرق از دین دانایی و توانایی در سایه شوم پندار و خرافه، عوام زدگی و جمادات و جهالت فاصله گرفتند و امروز درمان جامعه انسانی (چه شرقی - چه غربی) گرایش به دین اصیل و آسانی که طرفدار معرفت و معنویت، دانایی و دینداری، درک و درد، عرفان و عبودیت، تفکر و توسعه، آگاهی و آزادی، تعقل و تکنیک، خرد و خدا و دانش و دین توأمان است تا علم و عدالت و تحصیل و تهذیب در جایگاه عناصر سعادت انسان کنار هم قرار گیرند و مؤلفه‌های خوشبختی و راز رشد و رستگاری آدمیان بر ایمان و علم رقم خورد.

و انسان قرآنی چنین است و دیگر هیچ... .

انسان قرآنی در مقام معرفت بین معرفت تجربی، معرفت تجربیدی (عقلی - قیاسی و برهانی) با معرفت تجردی (معرفت شهودی - ذوقی و عرفانی) در پرتو قرآن جمع کرده و در مقام هدایت پذیری، هدایت عام و خاص، هدایت تکوینی عام و خاص که اولی «ارائه طریق» و دومی ایصال به مطلوب است یا هدایت ابتدایی تکوینی و تشریحی با هدایت پاداشی تکوینی را با هم به دست آورده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳ ج: ۱۶، ص ۴۲-۵۹). انسان قرآنی، همواره خویشتن را در سایه سار شجره پاک هدایت هادیان الهی و انسان کامل قرار می دهد و از فیض و فضل وجودی آنان بهره مند است؛ پس در دو حوزه علمی و عملی، مشمول «هدایت» الهی واقع خواهد شد و در «صراط مستقیم الهی» گام می نهد که همانا سیر در صراط فطرت و مدار انسانیت است و قرار گرفتن در جاده بندگی (اطاعت از خدای سبحان) است که انسان را از ماده به مثال و از آنجا به عالم عقل سوق و سیر می دهد و در صورت نیل انسان قرآنی به مرحله تجرد کامل، نظام آفرینش از او پیروی می کند؛ چه این که طهارت همه جانبه ولایت سالک بر درون و سپس بازتاب ولایت درونی اش ولایت بر برون خواهد بود (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۷۹: ص ۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳ ج: ۱۶، ص ۳۰۳) پس همه شئون وجودی انسان قرآنی با هم همگرایی و تمام ساحت‌های هستی او هم‌خوانی و هماهنگی دارند و همه تحت تدبیر الهی و تقدیر ربوبی

قرار می‌گیرند؛ در نتیجه آن که چنان که قرآن، «انسان‌شناسی» منحصر به فرد و جامع و مانعی به لحاظ منطق و معرفت‌شناسی دارد، انسان قرآنی نیز از خودسازی و بازسازی و نوسازی وجودی ویژه‌ای بهره‌مند است و با جهان بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای حیات و حرکت خویش را تنظیم و تدبیر می‌کند و همه هویت او الهی و متألّهانه است و مؤلفه علمی و عملی شگرف و ژرفی دارد که می‌تواند حیات عقلانی و طیبه را برای او رقم زند و آغاز و انجام زندگی‌اش را از سرور و سعادت، رقا و تعالی و تکامل و قرب الی الله پر می‌کند.

انسان قرآنی، نمونه‌ای از آیات بینات الهی در جنبه‌های معرفتی، معنویتی و شریعتی است و انسان عاقل و فهیم، عالم و حلیم، عادل و کریم، عارف و خلیق، طاهر و نظیف، کامل و متین و اهل بیداری و پایداری، شناخت و شرح صدر، شکر و شکیبایی، شدن و شیدایی و همچنین مسؤولیت‌شناس و متعهد به خدا و خلق است و کلید کمال او «عبودیت الهی» و نشانه شخصیت او ولایت‌خدایی است که علم و عمل را به هم سرشته و فکر و ذکر را درهم تنیده و دل و دماغ را به هم گره زده و فطرت معصوم، عقل طاهر و تابان، قلب سلیم و سدید نیز دارد؛ پس:

امید است همگان با اعتلا به فهم خطاب محمّدی □ و شناخت تفسیر آنفسی قرآن کریم و معرفت قرآن به انسان، انسان قرآنی که انسان فعلیت یافته و به کمال رسیده و انسان مؤدب به آداب الهی و وحیانی است باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث پیش گفته در حوزه انسان شناسی قرآنی حاصل آمد که انسان از حیث فیزیکی و متافیزیکی دارای برجستگی و منزلتی منحصر به فرد است و اصالت در انسان از آن فطرت عدل نا برادر و روح مجرد و جاودانه است که آئینه دار طلعت یار و جمال دل آرای دلبر و دلداری است و انسان از حیث معرفتی - وجودی در منطق قرآن حیّ مثاله و حامل روح خدا و کادح به سوی لقاء الله است یعنی از خدا و به سوی خدا در حرکت جوهری دائمی است لذا بایسته و شایسته است تا انسان خدایی و قرآنی گردد، خدا خو و قرآنی مشرب شود و آن ممکن نیست مگر این که خویش‌شناسی را در پرتو قرآن به سرانجام برساند و خویش‌بنانی نماید و در مکتب وحی دارای تولفه‌های مانا و پایا و خصوصیات پویا و بالنده گردد که عبارتند از:

عقلانیت دینی، معرفت و مراقبت نفس، حیات طیبه، عرفان و عشق به خدا، تعادل و توازن در همه سطوح و ساحت‌های زندگی، وظیفه‌شناسی و وظیفه‌گرایی، عبودیت و بندگی، طهارت دائمی، هدایت در همه جنبه‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و جسمانی، علم‌گرایی و معرفت‌افزایی و ...

آری انسان قرآنی زمان و زمین را تحت تسخیر خویش نهاده و در سایه سار شجره طیبه ایمان و عمل صالح تصعید یافته و بر ملک و ملکوت و جهان پیدا و پنهان و عالم درون و برون ولایت می‌یابد که این حقیقت سرمایه جاودانه خداوند سبحان تنها به اوست لذا هستی برای او و او برای هستی آفرین خلق شده است و انسان قرآنی در پرتو ارتباط با انسان کامل معصوم تنها و تنها چشم به لقاء ربّ و دیدار معبود و محبوب دوخته است و عقلانیت، معنویت، عدالت و محبت از ویژگی‌های وجودی او است تا بتواند جانشین خدا روی زمین باشد و نماینده اسماء الاهی در حوزه جمال و جلال گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. نهج الفصاحه.
۳. نهج البلاغه
۴. جمال‌الدین خوانساری، محمد، شرح غرر الحکم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۴.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۳ الف، ج ۲.
۶. _____، بیان مرصوص، قم، مرکز نشر اسراء، دوم، ۱۳۷۸ش، ج ۲.
۷. _____، تفسیر انسان به انسان، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۴ ش.
۸. _____، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۰ الف، ج ۳.
۹. _____، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، دوم، ۱۳۷۹ الف، ج ۱.
۱۰. _____، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۲ش، ج ۵.
۱۱. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز نشر اسراء، سوم، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۰.
۱۲. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز نشر اسراء، سوم، ۱۳۸۳ ب، ج ۱۵.
۱۳. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۳ ج، ج ۱۶.
۱۴. _____، علی بن موسی الرضا □ و الفلسفه الالهیه، قم، نشر اسراء، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۵. _____، نسیم اندیشه، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۵ش، ج ۲.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۴ش، ج ۶.
۱۷. _____، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، قم، تشیع، دوم، ۱۳۷۹.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
۱۹. _____، اسلام و انسان معاصر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.
۲۰. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طبرسی، حسن بن الفضل، مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربیه ۱۴۰۶ق، ج ۶.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف، چهارم، ۱۴۰۱ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، هجدهم، ۱۳۸۲ش، ج ۱.
۲۵. _____، خاتمیت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ الف.
۲۶. _____، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، هفتم، ۱۳۷۸ ب، ج ۳.